

اهداف پیشرفت از نگاه قرآن*

دکتر محمد فاکرمیبدی**

چکیده

از مسائل مهم در موضوع پیشرفت، مسئله اهداف آن است که در حقیقت به منزله نقشه راه پیشرفت به شمار می‌رود. هر نظریه‌پردازی در عرصه پژوهش، بر اساس فکر و مبانی بینشی خود به تعریف و تعیین هدف در این موضوع پرداخته است. حال این سؤال مطرح است که با توجه به اختلاف ماهوی پیشرفت در بینش قرآن و اسلام با دیگر مکاتب، هدف پیشرفت از نگاه قرآن چیست؟ در بررسی انجام شده در این نوشتار آمده است که هدف پیشرفت مورد نظر قرآن چیزی فراتر از علم، قدرت و ثروت است و اموری چون وصول به قرب الهی، رسیدن به کرامت انسانی، تشکیل جامعه آرمانی، گسترش معنویت، زندگی شایسته در دنیا و حیات بایسته در آخرت، در کنار عزت، عدالت، استقلال فراگیر، اقتدار ملی و بین‌المللی از جمله اهداف پیشرفت قرآنی است.

واژگان کلیدی: توسعه، پیشرفت، هدف، قرآن

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۹/۲۹

** استاد جامعه المصطفی العالمیه m_faker@miu.ac.ir

مقدمه

کاربرد واژه توسعه از دیرزمان مورد توجه دانشمندان، به ویژه در ادبیات اقتصادی بوده است و بعد از جنگ جهانی دوم با گسترش مفهومی و مصداقی، آن را به صورت فراگیر در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به کار برده‌اند و بدین ترتیب، توسعه اقتصادی، توسعه انسانی، توسعه سیاسی، توسعه علمی، توسعه اجتماعی و غیره پدیدار شد (شربتیان، تأملی بر ضرورت مبانی توسعه فرهنگی و اهمیت آن در جامعه ایران، ۱۳۸۸: ۱) و مفاهیمی ارزشی چون ترقی، تغییر، تحول، رشد، بهبود، نوسازی و پیشرفت را در درون خود جای داد. نشانه‌های این توسعه‌ها، در مجموع اموری چون: درآمد سرانه، درآمد ملی بالا، توزیع نسبتاً عادلانه ثروت، بخش فعال صنعتی، رفاه اجتماعی، مصرف فولاد و انرژی، آموزش مناسب، اشتغال، تعادل بین جمعیت و اقتصاد، حمل و نقل مناسب، امنیت فردی و اجتماعی، آزادی سیاسی، بهداشت، تغذیه کافی، تولید انبوه، صادرات متنوع و فراوان، امید به زندگی بالا، بازار فعال، تقسیم کار، همبستگی ملی و غیره است. لکن آنچه در توسعه‌پژوهی اهمیت ویژه دارد، تبیین اهداف توسعه است که با توجه به مبانی مختلف فکری جوامع، متفاوت از یکدیگر خواهد بود. از جمله می‌توان به اهداف توسعه هزاره که در سال ۲۰۰۰ برای بازه زمانی ۱۵ ساله مورد توافق سازمان ملل قرار گرفته است، اشاره کرد؛ اهدافی از قبیل از بین بردن فقر، دست یافتن به آموزش ابتدایی همگانی، گسترش و ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، کم کردن مرگ کودکان، بهبود سلامت مادران، مبارزه با ایدز و مالاریا، تضمین پایداری محیط زیست.

بدیهی است برخی از این اهداف هرچند ارزشمند است، اما بعضی از آنها با معیارهای قرآنی و اسلامی چندان سازگار نیست؛ از این رو، باید هدف توسعه و به تعبیر درست‌تر، هدف پیشرفت را از منظر قرآن مورد عنایت قرار داد و نگاه قرآن را استخراج و استنباط نمود؛ مسئله‌ای که تاکنون اصلاً بدان توجه نشده یا اهتمام به آن بسیار اندک بوده است. این نوشتار تلاش دارد تا بر مبنای بینش قرآنی، اهداف پیشرفت را مورد بررسی قرار دهد؛ لذا با تقسیم اهداف به سه قسم اهداف مقدماتی، میانی و نهایی و انقسام هر کدام به هدف‌های جزئی، به تحلیل و کنکاش در این موضوع پرداخته است.

پیشینه تحقیق

در زمینه تعریف پیشرفت، مفهوم‌شناسی آن و تفاوت توسعه با پیشرفت، نگاه‌های وجود دارد که از جمله می‌توان به کتاب «پیش‌طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تفاوت‌های پیشرفت و توسعه» نوشته علی‌رضا علی‌احمدی و مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، منتشر شده توسط انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی اشاره کرد. در خصوص موضوع اهداف پیشرفت با جست‌وجوی انجام شده اثری یافت نشد که به این مهم پرداخته باشد جز مقاله «ماهیت‌شناسی پیشرفت از نگاه اسلام» نوشته دکتر علی احمدی در مجله سیاست‌نامه دانشگاه عالی دفاع ملی که در نهایت اجمال بدان اشاره کرده است. برخی از نویسندگان نیز چون علی حمزه‌پور در مقاله اینترنتی «مفهوم و ماهیت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» در لابلای تعریف خود از پیشرفت، بدان اشارتی کرده‌اند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم پیشرفت

در تعریف پیشرفت گفته‌اند: پیشرفت در تعریفی عام عبارت است از فرآیند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب (میرمعزی، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۲: ۱/۲۳)؛ یعنی همگان با همه اختلاف نظری که در بینش‌ها و ارزش‌ها با هم دارند، در این حد از تعریف متفق‌اند و اگر اختلافی هست، تنها در چگونگی تحلیل وضعیت موجود یا تبیین وضعیت مطلوب یا راهبردهای تغییر آن است. به هر صورت، در تعریف پیشرفت بر مبنای بینش قرآنی اسلامی می‌شود گفت: پیشرفت فرایندی است جهت‌دار که هدف نهایی آن، رساندن انسان به کمال واقعی اوست. طبق این تعریف، انسان موجودی تک‌بعدی نیست و حصول پیشرفت در یک بعد، و پسرفت در بعدی دیگر، پیشرفت حقیقی نیست.

در کنار واژه پیشرفت، واژگان دیگری نیز خودنمایی می‌کند که در حقیقت، یک شبکه معنایی در باره پیشرفت را تشکیل می‌دهند که عبارت‌اند از: توسعه، رشد و تمدن.

۱. توسعه

توسعه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: توسعه یعنی آزادی از فقر و بی‌عدالتی و بسترساز تحقق قابلیت‌های فطری انسان (سلیمی فر، نشست‌های اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۰: ۴۴). البته این تعریف بر اساس بینش اسلامی است و گرنه در تعریف غربی توسعه، چیزی به نام فطرت انسانی وجود ندارد.

۲. رشد

رشد در لغت به معنای صلاح و رسیدن به صواب و در مقابل غیّ و ضلالت است (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: ذیل کلمه رشد)، چنان‌که قرآن می‌فرماید: II... قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ O (بقره/ ۲۵۶)؛ برخی از مفسران نیز رشد را به معنای فکر و اندیشه صحیح دانسته‌اند؛ لذا در مذمت طریقه فرعون و انتقاد از اقتدار طاغوتی او فرمود: II... هَا أَمْرٌ فُرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ O (هود/ ۹۷) (رک: ابن عاشور، تحریر المعنی السدید، بی‌تا: ۲/ ۵۰۲). این بدان معناست که قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی به تنهایی کافی نیست، بلکه مهم‌ترین عنصر در رشد واقعی، جهت حرکت و هویت الهی آن است؛ از این‌رو، برخی از مفسران معتقدند پیروی از دین - بیانات الهی و توضیحات نبوی - رشد و وانهادن آن غیّ است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲/ ۳۴۳). در نتیجه، رشد حقیقی به معنای حرکتی برای صیوروت و شدن توأم با جهت حرکت و به دیگر سخن، تحقق یافتن مقصود II... إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ O نشأت گرفته از آیه شریفه II... لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ O (نور/ ۴۲) است؛ یعنی رشد مساوی است با شدن، به سمت تعالی، و توأم کردن سه مقوله کمیت، کیفیت و آیینیت؛ یعنی افزایش + ارزش + گزینش = رشد.

۳. تمدن

واژه تمدن نیز ارتباط مستقیم با موضوع پیشرفت دارد. در تعریف تمدن سخن واحدی وجود ندارد. برخی بر این باورند که تمدن نوعی نظم اجتماعی است و چهار رکن و عنصر اساسی دارد: ۱. پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، ۲. سازمان سیاسی. ۳. سنن اخلاقی، ۴. کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۳۸۱: ۱/ ۳). برخی دیگر آن را مجموعه دانش‌ها، هنرها و فنون و آداب و سنن، تأسیسات و نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته است، می‌دانند (روح الامینی، زمینه فرهنگ‌شناسی، ۱۳۶۸: ۴۷). بسا با صبغه

اسلامی بتوان گفت: مراد از تمدن اسلامی؛ پیشرفت جامعه اسلامی به سوی دستیابی به سبک و فرهنگ صحیح زندگی و رسیدن به آرامش، امنیت، تعالی و پیشرفت حقیقی است. که در دو بخش سخت‌افزاری (بعد تمدنی)، و نرم‌افزاری (بعد فرهنگی) محقق می‌شود. در این سخن، واژه پیشرفت در تعریف تمدن أخذ شده و در عین حال بعد سخت‌افزاری / تمدن، و هم بعد نرم‌افزاری / فرهنگی اشاره شده است. لازم به یادآوری است که در بینش اسلامی و غیراسلامی، تمدن از پیشرفت جداناپذیر است.

از تبیین واژگان پیشرفت، توسعه، رشد و تمدن می‌توان گفت: پیشرفت اسلامی که توأم با رشد فراگیر فرد و جامعه است، همان توسعه همه جانبه مادی و معنوی است که در قالب تمدن نوین اسلامی جلوه می‌کند.

پیشرفت یا توسعه؛ کدامیک

ممکن است این پرسش رخ نماید که چرا به رغم شهرت واژه توسعه از کلمه پیشرفت استفاده می‌شود. در پاسخ باید گفت: هر یک از دو واژه توسعه و پیشرفت هر چند با تسامح می‌توان به جای یکدیگر به کار برد، اما برای تمایز و جدایی توسعه اسلامی از توسعه غربی که هر کدام الزامات خاص خود را دارد، واژه پیشرفت گزینش شده است. برخی می‌نویسند: توسعه یک اصطلاح جا افتاده جهانی است که با التزاماتی همراه هست که ما - با بینش اسلامی - با آن موافق نیستیم و نمی‌توانیم آن را در مجموعه کار خود قرار دهیم؛ از این رو، واژه پیشرفت را مطرح و عرضه می‌کنیم (علی‌احمدی، پیش طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۰: ۴). این نویسنده، در ادامه طرح این بینش و تفاوت‌های این دو چنین می‌افزاید: ۱. پیشرفت همراه با عدالت است؛ یعنی نقطه مقابل آنچه در دنیای مادی امروز مطرح است که می‌گویند عدالت مانع پیشرفت است. ۲. توسعه مساوی است با برخورداری از فن‌آوری و دانش پیشرفته. توسعه یعنی کشوری که فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش غربی باشد. و در یک جمله، توسعه یعنی غربی شدن. ۳. توسعه برخاسته از نگاه فلسفه غربی به انسان است، در حالی که پیشرفت با نگاه الهی و اسلامی به انسان است (همان، ۶). از نگاهی دیگر، توسعه در کشورهای صنعتی و در حال توسعه مورد توجه است و بیشتر صبغه صنعتی دارد، در حالی که مفهوم پیشرفت به منظور روشن کردن نقش فعال، بالقوه و خلاق ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی در مفاهیم رشد و توسعه مطرح می‌شود. در این تعریف از پیشرفت، نیازهای مادی و معنوی انسان در رسیدن به توسعه با هم در نظر گرفته

شده است. توسعه‌ای که علاوه بر افزایش تولیدات اقتصادی، انباشت سرمایه، ملاحظات زیست‌محیطی و منابع طبیعی بین‌نسلی، تغییر ساختار اجتماعی، سیاسی و نهادی، قرین بودن آن را با مقوله کرامت انسانی مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد. بنابراین، به این نکته اساسی باید توجه داشت که سخن از پیشرفت بدون تلاش جدی برای یافتن ارزش‌های عمیق و قابل تحقق انسانی، گفته‌ای فریبنده و بی‌محتواست (تیموری، تعریف و علل پیشرفت و عقب ماندگی، ۱۳۸۶). در حقیقت، می‌توان گفت: با توجه به بینش اسلام که انسان را دارای دو بعد مادی/ جسمی و معنوی/ روحی می‌شناسد، پیشرفت‌ها و اهداف آن را نیز متفاوت می‌داند. رهبر معظم انقلاب - حفظه الله - در سخنرانی در اجتماع بزرگ مردم بجنورد به این مهم اشاره کرده و با توجه به تفاوت منطق غرب با اسلام فرمودند: پیشرفت در منطق غرب عبارت است از: پیشرفت در ثروت، پیشرفت در علم، پیشرفت نظامی، پیشرفت فناوری. اما پیشرفت در منطق اسلام ابعاد بیشتری دارد و آن عبارت است از: پیشرفت در ثروت و پیشرفت در علم، پیشرفت در اخلاق، پیشرفت در عدالت، پیشرفت در رفاه عمومی، پیشرفت در اقتصاد، پیشرفت در عزت و اعتبار بین‌المللی، پیشرفت در استقلال سیاسی، پیشرفت در عبودیت و تقرب به خدای متعال (خامنه‌ای، بیانات رهبری در اجتماع مردم بجنورد، ۱۳۹۱).

ایشان در جای دیگر در خصوص پیشرفت توأمان مادی و معنوی می‌فرماید: هدف پیشرفت در بُعد مادی، پیشرفت در عبودیت و تقرب به خدای متعال یعنی جنبه معنوی، جنبه الهی؛ این هم جزو پیشرفتی است که در اسلام هست و در انقلاب ما هدف نهایی است (همان).

معظم‌له می‌افزاید: در این پیشرفتی که مورد نظر است، هم دنیا ملحوظ شده است، هم آخرت و به این روایت امام صادق A استناد می‌کنند که می‌فرماید: «لَيْسَ مِنْ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَآخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ» (ابن بابویه، من لايحضره الفقيه، ۱۴۱۳: ۱۵۶/۳). البته در روایتی دیگر از امام کاظم A این‌گونه نقل شده که فرمود: «لَيْسَ مِنْ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَدِينَهُ لِدُنْيَاهُ» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۳۶۳: ۴۸۰). مضمون هر دو روایت یکی است و این معنا را می‌رساند که دنیا را فدای آخرت و آخرت را فدای دنیا کردن. همچنین معظم‌له با استناد به روایت امام کاظم A: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» (ابن بابویه، من لايحضره الفقيه، ۱۴۱۳: ۱۵۶/۳) می‌فرماید: باید برای آینده برنامه‌ریزی کرد، نگوییم ما که معلوم نیست پنجاه سال دیگر زنده باشیم، چرا برنامه‌ریزی کنیم. نخیر، جوری برنامه‌ریزی کن که گویی بناست تا آخر دنیا زنده باشی؛ همچنان که اگر

برای خودت و به نفع خود بخواهی برنامه‌ریزی کنی، با چه جدیت و دقتی می‌کنی، برای نسل‌های آینده هم که تو در آن وقت نیستی، همان جور برنامه‌ریزی کن. برای آخرت هم جوری عمل کن، مثل اینکه فردا بناست از این دنیا بروی. یعنی هم برای دنیا سنگ تمام بگذار، هم برای آخرت سنگ تمام بگذار. پیشرفت اسلامی، پیشرفت در منطق انقلاب، یعنی این، یعنی همه‌جانبه (خامنه‌ای، همان). در یک جمله اگر گفته شود در پیشرفت به مفهوم اسلامی آن، باید به دنبال معاش معادی بود، سخنی گزاف نیست.

۱-۲. مفهوم هدف

هدف در عربی و فارسی با تعابیر مختلفی چون غرض، مقصد، مقصود، منظور و انگیزه آمده است و می‌توان گفت مترادف با غایت به معنای انگیزه حرکت است (جرجانی، التعریفات، ۱۳۰۶: ۶۹). البته در اصطلاح فلسفی به معنای منتهی‌الیه حرکت نیز می‌باشد (سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ۱۳۶۶: ۲/۱۳۶۶). برخی نیز در تعریف هدف گفته‌اند: هدف یعنی آنچه انسان برای رسیدن به آن بکوشد (معین، فرهنگ معین، ۱۳۶۳: ۴/۵۱۰۸). از سوی دیگر، واژه ترکیبی «اهداف پیشرفت»، یک اصطلاح روان‌شناختی است که در موضوع آموزش و مهارت مطرح است و تعریف‌های متعددی دارد؛ از جمله تعریف ایلیوت و همکارانش که گفته‌اند: «هدف به عنوان یک نشانه و علامت است که فردی نسبت به آن متعهد می‌شود و از آن پس این هدف به عنوان یک راهنما، رفتارهای آینده فرد را کنترل و هدایت می‌کند» (صمدیه، تازه‌های روانشناسی تربیتی، ۱۳۹۱). بدیهی است این تعریف، گرچه در مقوله آموزش و مهارت است، قابل پذیرش در دیگر مقولات نیز هست. در مسئله پیشرفت نیز همه عناصر آن همچون علامت و نشانه تعهد به رسیدن به آن، تعیین‌کننده رفتار و کنترل‌کننده آن و آینده‌نگری مطرح و بلکه ضرورت ترسیم الگوی مورد نظر، نقشه راه رسیدن به آن هدف وجود دارد.

در نتیجه می‌توان گفت: برای هر حرکتی، هدفی وجود دارد که متحرک به سوی آن در حرکت است. اگر به پیشرفت به عنوان یک حرکت نگاه کنیم که از یک نقطه آغاز و به نقطه دیگر منتهی می‌شود، به لحاظ آغاز آن - که وضع موجود است - و به لحاظ انجام آن - که وضع مطلوب است - نقطه انتهایی این حرکت و سیر، همان هدفی است که برای آن منظور شده است و به لحاظ انگیزش، وضعیت مطلوبی که بناست در آینده بدان برسد، هدف خواهد بود که نیاز به الگو، برنامه، نقشه راه، تلاش و رفتار تحت کنترل دارد.

اقسام هدف در موضوع پیشرفت

با توجه به آموزه‌های قرآن کریم، به ویژه در عرصه انسان‌شناسی قرآنی، هدف پیشرفت را می‌توان از زوایای مختلف تقسیم کرد:

(الف) از زاویه گستره حیات انسانی؛ اهداف دنیوی و اهداف اخروی مد نظر است.

(ب) از زاویه ابعاد وجودی انسان؛ اهداف مادی و اهداف معنوی مد نظر است.

(ج) از زاویه تعدد شئون؛ هدف فرهنگی، هدف سیاسی، هدف اقتصادی و هدف علمی مدنظر است.

(د) از زاویه فاصله تا هدف؛ اهداف مقدماتی، اهداف میانی و هدف نهایی مد نظر است.

ضمن اینکه هر نوع پیشرفتی که مد نظر باشد، یک هدف معین را می‌توان در نظر گرفت که در ادامه بدان می‌پردازیم.

به نظر می‌رسد با توجه به طبیعی بودن نقش زمان و طولی بودن آن در تحقق اهداف، مبنا قرار دادن تقسیم اخیر (د) متناسب‌تر از دیگر تقسیمات باشد. البته در اهداف میانی بی‌شک اهدافی در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند که تا حد امکان در یک مجموعه مانند تقسیم سوم (ج) خواهد بود.

۲. اهداف پیشرفت

در این بخش از نوشتار آنچه می‌تواند از منظر قرآن به عنوان هدف در موضوع پیشرفت استنباط و استفاده کرد، بررسی می‌شود.

۲-۱. اهداف مقدماتی

پیشرفتی که در بستر و پرتو نظام جمهوری اسلامی حاصل شود، بی‌شک، به دنبال تحقق همان هدفی است که اصل انقلاب اسلامی برای آن به وقوع پیوست. نخستین هدف انقلاب اسلامی در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی - *حفظه الله* - این‌گونه ترسیم شده است: «اولین هدف‌های انقلاب عبارت است از: حرکت جدی به سمت اسلام و حاکمیت کامل قرآن و بیداری مسلمین عالم و دلیل کردن قدرتهای استکباری» (عبدالاحدی مقدم، راه مستقیم انقلاب ۱۳۹۱: ۳۵ / ۲). بنابراین، منظور از هدف مقدماتی از پیشرفت، خود حرکت و تبدیل وضعیت سکون به وضع تغییر است. حرکت به سمت حاکمیت اسلام و آموزه‌های قرآن در

تمامی عرصه‌ها از نظامی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فناوری گرفته تا زمینه‌های اجتماعی، حقوقی و فرهنگی و تثبیت برتری ارزش‌های قرآن بر هیمنه ارمغان غربی. ترسیم این هدف از منظر قرآن در این جمله تجلی می‌کند که فرموده است: **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** (ابرهیم / ۱). نزول کتاب برای خروج، اصل خروج است، لکن نه خروج تنها و نفس هرگونه تغییر، بلکه خروجی که هدفش تبدیل وضعیت ظلمانی به وضعیت نورانی است. برخی از مصادیق این ظلمت عبارت است از: ظلمت وهم و خرافه، ظلمت تقلیدهای کورکورانه، ظلمت شک و سرگردانی، ظلمت اضطراب و... (فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۷۸؛ شاذلی، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۰۸۵). در ادامه بیشتر از مصادیق ظلمت خواهیم گفت. به هر صورت، گرچه برون‌رفت از وادی تاریک جهل و نادانی و ورود به نور هدایت، هدف اصلی است، اما تحقق این مهم جز با آغاز حرکتی سازنده امکان ندارد و در حقیقت، خود حرکت، هدف مقدماتی برای رسیدن به اهداف دیگر است. هرچند این حرکت آغاز شده است، لیکن تا رسیدن به اهداف بعدی فاصله زیادی هست.

۲-۲. اهداف میانی

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، اهداف میانی خود دارای اقسامی است که ممکن است به دلیل اهمیت و یا مرحله اجرایی آن در طول یکدیگر یا عرض هم قرار گیرند؛ از این رو، چند هدف متساخ یا نزدیک به هم در یک مجموعه بررسی می‌شود.

۱-۲-۲. اهداف معنوی

منظور از هدف معنوی اموری است که به عالم ماورایی، اعم از شناخت مبدأ و معاد، ایمان بدان‌ها و ارزش‌های غیرمادی تعلق دارد. این اهداف معنوی هرچند ممکن است مصادیق زیادی داشته باشد، که به فراخور نوشتار به برخی از موارد آن پرداخته می‌شود.

الف) حصول قرب الهی

مقام معظم رهبری - حفظه الله - در زمینه هدف معنوی می‌گویند: پیشرفت در عبودیت و تقرب به خدای متعال؛ یعنی جنبه معنوی، جنبه الهی جزو پیشرفتی است که در اسلام هست. در انقلاب ما هدف نهایی قرب به خداست (خامنه‌ای، پایگاه اطلاع رسانی «khamenei.ir» ۱۳۹۱). این بدان معناست که پیشرفت مورد نظر اسلام و قرآن، اگرچه وجوه مشترکی با

مفهوم پیشرفت در دیگر مکاتب دارد، لکن از بعد انگیزش و هدف نهایی از آنها متمایز است؛ زیرا پیشرفت مورد نظر قرآن فرایندی جهت‌دار است و هدف آن، رساندن انسان به کمال شایسته اوست؛ کمالی که در جهان بینی اسلامی الهی برای وی لحاظ شده است و این نیست جز قرب الی الله. قرآن می‌فرماید: II مَا خُلِقْتُ الْجِنُّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ O (ذاریات / ۵۶) یعنی هدف پیشرفت از دیدگاه قرآن بسیار وسیع‌تر از آن است که تنها در ابعاد مادی بگنجد.

در قرآن کریم از امور دیگری به عنوان هدف آفرینش یاد شده است. یک جا می‌فرماید: III الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا O (ملک / ۲). در جای دیگر می‌فرماید: IV اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا O (طلاق / ۱۲) و در جایی می‌فرماید: V وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ O (هود / ۱۱۸ و ۱۱۹). در آیه نخست، عبادت جن و انس، در آیه دوم آزمایش و امتحان انسان‌ها از نظر حُسن عمل و در آیه سوم علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند به عنوان هدف آفرینش آسمان و زمین تعیین شده است و در آیه چهارم رحمت الهی به عنوان هدف اصلی آفرینش انسان یاد شده است. بعضی از مفسران در جمع بین این آیات گفته‌اند: هدف اصلی همان عبودیت است و مسئله علم و آزمایش اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند و رحمت واسعه خداوند نتیجه این عبودیت است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۲ / ۳۸۶-۳۸۷). به هر صورت، پیشرفت معنوی وجه تمایز پیشرفت در فرهنگ قرآنی از پیشرفت در فرهنگ غربی است.

ب) گسترش عبادات

هدف بودن این نوشتار را می‌توان از این آیه شریفه استفاده کرد که می‌فرماید: VI الَّذِي إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَبِاللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ O (حج / ۴۱). این آیه در حقیقت، تفسیری است در مورد یاران خدا که در آیه VII وَلِيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ O (حج / ۴۰)، وعده یاریشان داده شده است؛ کسانی که هرگاه در زمین به آنان قدرت بخشیده شود، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. برخی از مفسران در تفسیر این آیه می‌نویسند: کسانی که دارای این چهار صفت هستند، پس از پیروزی، همچون خودکامگان و

جباران به عیش و نوش و لهو و لعب نمی‌پردازند و در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند. آنان پس از قدرت یافتن، ارتباطشان را با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم می‌کنند؛ چراکه نماز سمبل پیوند با خالق است و زکات رمزی برای پیوند با خلق، و امر به معروف و نهی از منکر پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم به شمار می‌رود و در سایه آن، دیگر عبادات و اعمال صالح و ویژگی‌های یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم می‌شود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۴/۱۱۸). ضمناً باید توجه داشت که واژه «مکنّا» از ماده تمکین به معنای فراهم ساختن وسائل و ابزار کار است (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: ذیل واژه «مکن») . این وسائل اعم از ابزار، ادوات لازم، آگاهی کافی، توان و نیروی جسمی و فکری است. قرآن کریم این تعبیر را نسبت به حضرت یوسف A به عنوان مدیر موفق در اداره کشور به کار برده است: **كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ** O (یوسف / ۲۱ و ۵۶).

ج) گسترش ایمان مذهبی

قرآن کریم در خصوص ایمان مذهبی خطاب به کفار می‌فرماید: **فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ** O (تغابن / ۸). اما در جای دیگر خطاب به مؤمنان می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا** O (نساء / ۱۳۶). در این آیه و امثال آن بر ایمان به خدا، پیامبر، قرآن، فرشتگان، کتب آسمانی و روز قیامت تأکید شده است و به خوبی ملاحظه می‌شود که خطاب آیه مبنی بر ایمان‌آوری مؤمنان است نه کافران. این بدان معناست که در جامعه پیشرفته از منظر قرآن، ایمان ظاهری و زبانی کفایت نمی‌کند، بلکه ایمانی لازم است که به قلب صاحب ایمان رسوخ کرده، آثارش در افعال و اعمال وی آشکار شود.

برخی از مفسران می‌نویسند: امر به ایمان، با وجودی که اینان ایمان آورده‌اند، دلیل این است که مراد از این ایمان پیروی تمام عیار و اطاعت کامل در اوامر و نواهی آن حضرت، خواه در مسائل شرعی یا ولایت امور است. ایمانی که اگر پیامبر حکمی صادر کرد، بدون چون و چرا پذیرفته شود چنان که فرمود: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** O (نساء / ۶۵) «(طباطبایی، المیزان،

۱۴۱۷: ۱۹ / ۱۷۴).

به طور کلی، انسان مؤمن باید به گونه‌ای باشد که ایمان محبوب قلبش باشد و از عصیان منزجر باشد: II **وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانِ وَ زِينَةٌ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّةٌ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ** O (حجرات / ۷) بی‌تردید، این رویکرد به ایمان و رویگردانی از فسق و عصیان سبب رشد و رسیدن به مطلوب فطری انسان می‌شود.

د) زمینه‌سازی تحقق ارزش‌ها

وقتی سخن از ایمان مذهبی به میان می‌آید، ممکن است به ذهن خطور کند که ایمان همان اقرار به وحدانیت خدا در عرصه زبان و باور قلبی است، لکن باید توجه داشت که ایمان، تنها به اظهار زبانی و پذیرش قلبی نیست، بلکه ایمان باید در اعضا و جوارح و عرصه عمل نیز ظهور پیدا کند: II **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ** O (مؤمنون / ۹-۱). در جای دیگر فرمود: II **وَ آتَىٰ الْأَمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَىٰ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ** O (بقره / ۱۷۷). روشن است که ایمان واقعی که موجب رستگاری انسان می‌شود و خود از اهداف پیشرفت قرآنی است، باید باعث خشوع در نماز، رویگردانی از بیهودگی، پرداخت زکات، پاکدامنی، حلال بستگی جنسی، امانت‌داری و وفای به عهد در انسان شود. در حقیقت، از اهداف پیشرفت قرآنی، رساندن جامعه به تحقق این ارزش‌هاست.

۲-۲-۲. اهداف معرفتی و تربیتی

مراد از اهداف معرفتی و تربیتی، اموری است که انسان قرآنی در پرتو شناخت درست انسانی بدان‌ها دست می‌یابد. برخی از آن‌ها عبارت است از:

الف) شناخت جایگاه واقعی انسانی

یکی از مسائل مهمی که در پیشرفت قرآنی مطرح است، تشخیص درست هدف بر مبنای مصالح آفرینش است؛ بدین معنا که ابتدا باید جایگاه حقیقی انسان در نظام آفرینش تعیین

شود و در پی آن برای رساندن وی به آن جایگاه تلاش شود؛ برای نمونه، در خصوص زن و جایگاه وی و هدف ترسیمی او چنان که در مقدمه اشاره شد، یکی از اهداف تعیین شده پیشرفت در هزاره موجود و در بازه زمانی مشخص، «گسترش و ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان» است. ولی آیا این هدف واقعی است و رسیدن به آن حقیقتاً پیشرفت است یا به نوعی عقبگرد در ارزش‌هاست؟ آری، از نگاه قرآن برابری جنسیتی در ایمان و عمل صالح مسلم است: Π **أَوْ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ** (غافر / ۴۰) و Π **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (نحل / ۹۷). هر انسانی خواه زن یا مرد که عمل صالح انجام دهد، مشروط بر داشتن ایمان به حیات طیبه اخروی و بهترین پاداش نائل خواهد شد. اما آیا برابری این دو جنس و توانمندسازی زنان تا مرز برابری با مردان هم پیشرفت یا هدف پیشرفت است یا انحراف از مسیر؟ آیا آزاد بودن زنان تا حد تن‌فروشی و رویکرد چندشوهری یا ازدواج با جنس موافق در دو جنس و مواردی از این سنخ که قبلاً به آن اشاره شد، پیشرفت موجودی است که مقام خلیفه الهی دارد: Π **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** (بقره / ۳۰) و **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ** (احزاب / ۷۲). آیا موجودی که مکرم است: Π **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ** (اسراء / ۷۰) و **مَفْضَلٌ**: Π **فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا** (اسراء / ۷۰) و امتیازش در خوراک، نوشاک و پوشاک، طیبات است Π **وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ** (اسراء / ۷۰) با امور پیش گفته به پیشرفت می‌رسد؟ آیا تنزل دادن به رتبه حیوانیت، بلکه پائین‌تر Π **هُمْ أَصْلٌ أَوْلَٰئِكَ هُمُ الْعَاقِلُونَ** (انعام / ۱۷۹؛ فرقان / ۴۴) پیشرفت انسان است؟ موجودی که از قلب، چشم و گوش خویش در معرفت پروردگار و شناخت آیات او و درک جایگاه خویش بهره‌نگیرد: Π **لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا** (انعام / ۱۷۹) و خود را مانند حیوانات بی‌بهره از این نعمت سازد، ترقی است یا تنزل؟

به طور کلی، برون‌رفت انسان و به تعبیر بهتر، برون‌کرد او از حیطه قوانین الهی و هویت واقعی و روی‌آوری به قوانین دست‌ساخته بشری و هدف ساختگی و تغییر یافته او، بی‌تردید، از منظر قرآن هدف نیست. نکته قابل تأمل اینکه در مقوله انسان‌سازی، باید هدف تعیین شدن در

نظام آفرینش را کشف کرد، نه اینکه هدف‌سازی کرد. به هر صورت، این‌ها اموری است که باید به خوبی و با ظرافت تبیین شود. هدف واقعی را باید شناخت و برای رسیدن بدان تلاش کرد.

ب) رسیدن به کرامت انسانی

قرآن در خصوص جایگاه انسان در میان دیگر مخلوقات عالم هستی می‌فرماید: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا** (اسراء/ ۷۰). آیات متعددی در قرآن کریم به معرفی انسان اشاره کرده است که بسا به دلیل پرداختن به ابعاد شخصیتی وی، این آیه جامع‌ترین آن‌ها باشد. معرفی شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او بدین معناست که این موجود مختلف الابعاد، ارزش فوق العاده خود را بشناسد تا خویش را به بهای ناچیزی نفروشد. بعضی از مفسران معتقدند کرامت ذاتی انسان که در جسم و روح وی تبلور یافته است و این موجود را علاوه بر امتیازات جسمی از قبیل خوراک، نوشاک، پوشاک، مسکن و ازدواج ممتاز ساخته است، به لحاظ روحی نیز از نیروی عقل، نطق، نظم، تدبیر، استعدادهای عالی، استخدام دیگر موجودات و توان بالا برای پیمودن مسیر تکامل نامحدود برخوردار کرده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۲/ ۱۹۷؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۳/ ۱۵۶). تفسیر این کرامت سه موهبتی است که در پی آن آمده است: ۱. تسخیر برّ و بحر: **وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ**؛ ۲. اعطای طیبیات **وَوَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ**؛ ۳. برتری بر مخلوقات: **وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا**. به قول بعضی از مفسران مثل انسان مانند دعوت او به یک مهمانی است که مرکب را برایش فرستاده و انواع خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های لذیذ و مفید برایش تهیه دیده‌اند. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۳/ ۱۵۶)، و به قول برخی دیگر، یکی اشاره به حرکت در پهنه زمین و فضا و دیگری اشاره به برکت گسترده آن دارد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۲/ ۱۹۷). ضمناً تکریم از عطیه‌های ذاتی و اختصاصی انسان است و تفضیل از عطیه‌های مشترک همراه با فزونی و برتری در انسان است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۳/ ۱۵۶). به هر صورت، این امور نشانگر جایگاه والای انسان در مجموعه عالم آفرینش است؛ یعنی موجودی مکرم و مفضل برای رسیدن به تکاملی نامحدود، و پیشرفت بی‌نهایت در عرصه مادی و معنوی.

ج) رشد آموزشی و پرورشی انسان

رشد همه جانبه انسان و به تعبیر دیگر، انسان‌سازی از مهم‌ترین اهداف نزول قرآن و بعث پیامبر ﷺ است؛ چنان که می‌فرماید: **كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ** (بقره/ ۱۵۱). تعبیر به

«یتلوا»، «یزکیکم» و «یعلمکم» در این آیه و آیات مشابه دیگر بیانگر برای برون‌رفت انسان از سفاقت و جهالت به سوی صلاح، رشد، کمال و هدایت است.
در آیه فوق و آیات مشابه سه تعبیر به کار رفته است:
۱. تلاوت آیات برای ترفیع درجه معرفتی انسان و فراهم‌ساختن مسیر حیات او و معرفی مصالح اوست؛

۲. تعبیر به تزکیه حکایت از نمو روحی و تربیت نفسانی در مسیر طهارت و پاکی و دوری از ردائل و نواقص اخلاقی است؛

۳. تعلیم کتاب برای تبیین مسیر زندگی و تعلیم حکمت برای ارائه عدالت و اعتدال و عدم انحراف از طریق حق است که در حقیقت بیانگر ساختن انسان در دو بعد آموزش و پرورش است.
رهبر معظم انقلاب در خصوص انسان‌سازی به عنوان یکی از اهداف اساسی انقلاب می‌فرماید: اگر انقلاب انسان‌سازی نکند، هیچ کاری نکرده است. این معنا واضح است و نیازی به استدلال ندارد. دنیا بدون انسان صالح یک پدیده بی‌جان و کور و تاریک است. آن چیزی که به عالم خاکی جان می‌بخشد و ارزش می‌دهد، نور می‌دهد و معنی و مضمون به وجود می‌آورد، انسان است (عبدالاحدی مقدم، راه مستقیم انقلاب، ۱۳۹۱: ۲/۳۶).

اول: افزایش دانش

در آیه فوق دو بار تعبیر «یَعْلَمُكُمْ» تکرار شده است. ممکن است تعبیر «یَعْلَمُكُمْ» نخست اشاره به علوم دینی و الهی باشد و تعبیر دوم مبین فنون معرفت از عالم غیب و شهود و تجارب گذشته باشد (فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۳/۹۶). علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: تعلیم کتاب، حکمت و تعلیم نادانسته‌ها شامل همه معارف اصلی و فرعی می‌شود (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱/۳۳۰). بسا بر همین اساس بوده که در گذشته ایام، اساسی‌ترین بلکه تنها انگیزه در امر تعلیم و تربیت، انگیزه دینی بوده است. به هر صورت، یکی از اموری که باید در پیشرفت اسلامی مد نظر باشد، توجه همه جانبه به تعلیم / آموزش و دانش است که امروزه نیز از شاخصه‌های مهم پیشرفت به شمار می‌رود، انگیزه، هدف و نتیجه آن باید ساختن انسانی الهی باشد.

جایگاه پیشرفت علمی در قرآن

با توجه به اهمیت موضوع علم در پیشرفت انسان، مناسب است در این زمینه بیشتر سخن گفته شود. باید توجه داشت که قرآن در خصوص علم، نهایت اهتمام را به خرج داده است و علاوه بر بیان جایگاه علم: **يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ** O

مجادله / ۱۱)، فرد و جامعه اسلامی را به فراگیری دانش‌های لازم تشویق نموده است. از منظر قرآن فراگیری علم از چنان اهمیتی برخوردار است که آن را یکی از اهداف بعثت پیامبر ﷺ و نزول قرآن یاد نموده است: II... وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ O (بقره / ۱۵۱). به گفته برخی از مفسران، تعلیم کتاب، حکمت و تعلیم نادانسته‌ها شامل همه معارف اصلی و فرعی می‌شود (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۳۰). از سوی دیگر، قرآن انسان‌ها را به تفکر در اموری فراخوانده است که خود منشأ بسیاری از علوم و دانش‌های بشری می‌باشد. اینک بدون در نظر گرفتن تعاریف فنی برای علم، به اختصار به سه قسم از علوم و جایگاه قرآنی آن اشاره می‌شود:

۱- علوم اسلامی

در خصوص علوم اسلامی، قرآن کریم در آیه معروف به «نفر» می‌فرماید: II وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ O (توبه / ۱۲۲). فقه در این آیه، دانش فقه مصطلح منحصر نیست، بلکه همه علوم دینی و دانش‌های مرتبط به دین را شامل می‌شود. بسیاری از مفسران بر آن اند که مراد از تفقه، فهم همه معارف دینی است، خواه اصول باشد یا فروع، و مخصوص احکام عملیه یعنی فقه مصطلح نیست؛ زیرا انذار مردم زمانی محقق می‌شود که معارف دینی بیان شود؛ (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۹ / ۴۰۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۱۹۱). ملا صالح مازندرانی از شارحان اصول کافی در شرح حدیث نبوی «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ» (کلینی، اصول کافی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۱) می‌نویسد: حق این است که علم فقه، علم کلام، علم کتاب و سنت، علم شهود و سلوک، علم اخلاق است؛ زیرا حق تعمیم فرض به عینی و کفایی، و تعمیم علم به اصول دین و فروع دین و تعمیم طلب به طلب استدلالی و طلب تقلیدی است (مازندرانی، شرح اصول کافی، بی‌تا: ۱ / ۳).

۲- علوم انسانی

بر اساس آموزه‌های قرآنی، در دایره آفرینش، انسان محور است و این محوریت باعث شده تا در ارتباطات مختلف وی علوم مختلفی مطرح شود. چنان که اشاره شد بر اساس تعمیم مفاد آیه نفر و نیز تعمیم در مفهوم واژه فرض و عمومیت علم در حدیث بغات، همه شاخه‌های علمی چون ادبیات، کلام، علوم حدیث، تاریخ، فلسفه، علوم قرآن، تفسیر، فقه و نیز

فقه‌های مضاف مانند فقه سیاسه، فقه القضاء، فقه الاقتصاد، فقه الرياضه، فقه الاسره، فقه الطب، فقه الاجتماع، فقه التربه و... را در بر می‌گیرد و نیز علوم سیاسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... را شامل می‌شود.

۳- علوم فنی و تجربی

قرآن در خلال آیات خود به یکی از مأموریت‌های انسان اشاره کرده است: **هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا** (هود/ ۶۱). برخی از مفسران در تفسیر آیه **وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا** می‌نویسند: مراد این است که خداوند از انسان می‌خواهد با نیروی فکر و امکاناتی که در اختیار دارد، زمین را آباد و احیا کند تا زندگی استمرار یابد؛ چراکه زندگی شرایطی دارد که انسان باید با نیروی خود آنها را فراهم سازد. با ادوات و ابزارهای که فراهم می‌کند، باید ثروت‌هایی که در دل زمین به ودیعت گذارده شده، بیرون آورد و از آن بهره‌مند شود (فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۱۲/ ۸۹). اطلاق این آیه همه علوم، فنون، صنایع، فن‌آوری، تکنولوژی و... را در بر می‌گیرد.

نیز فرمود: **إِنَّ اللَّهَ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ** (فاطر/ ۲۸-۲۷)، در این آیه خداوند به نزول باران، تولید میوه‌های رنگانگ، کوه و جاده‌ها، انسان و حیوانات با رنگ‌های گوناگون اشاره کرده است. این آیات مشوقی است تا مؤمنان به مطالعه در پدیده‌ها و آفرینش بپردازند؛ چنان که آیه **هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ** (انعام/ ۹۷) و **هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ** (یونس/ ۵) که متضمن دانش هیأت و نجوم است و آیه **إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ** (غاشیه/ ۱۷-۲۰) که حیوان‌شناسی، کیهان‌شناسی و زمین‌شناسی را سفارش کرده است و آیه **وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خُلُقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** (مؤمنون/ ۱۲-۱۴) که جنین‌شناسی را رقم می‌زند. و نیز به تاریخ، جغرافیا و گردشگری که سرگذشت انسان‌ها را در بستر زمانی تاریخ و مکانی جغرافیا و مطالعه آثار گذشتگان است به نوعی در قرآن اشاره شده است: **أَوَلَمْ-**

يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ O (روم / ۹). تاریخ‌نگاری و موقعیت جغرافیایی در آیه II إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ O (آل عمران / ۹۶) توجه به تمدن‌های گذشته در آیه II وَ اذْكُرُوا اذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ O (اعراف / ۷۴) مورد اشاره قرار گرفته است.

دوم. روش و پرورش

قرآن کریم مکرر به مسئله پرورش و به تعبیر صحیح‌تر به تزکیه انسان اشاره کرده و آن را از اهداف بعثت نبوی دانسته است. در جایی می‌فرماید: II كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ O (بقره / ۱۵۱) و در جای دیگر می‌فرماید: II لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ O (آل عمران / ۱۶۴) نیز می‌فرماید: II هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ O (جمعه / ۲) اینکه در این آیات تزکیه را قبل از تعلیم آورده است، لزوماً به معنای مقدم بودن تزکیه بر تعلیم نیست؛ چراکه در جای دیگر می‌فرماید: II رَبَّنَا وَ اِبعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ O (بقره / ۱۲۹) این تقدم و تأخر ممکن است به تناسب زمینه دو امر آموزش و پرورش باشد؛ بدین معنا که اگر زمینه آلوده و نامساعد است، ابتدا باید پاکسازی صورت گیرد تا آموزش تحقق یابد و گرنه به صورت هم‌زمان و توأمانی اقدام می‌شود و یا حتی می‌تواند تعلیم مقدم باشد.

مسئله پرورش و تزکیه که به مثابه زمینه‌های پیشرفت تلقی می‌شود، بسیار وسیع است، لکن در اینجا مجال بررسی ابعاد مختلف آن نیست، با این حال، به چند مورد از مهم‌ترین موضع‌گیری قرآن در این باره اشاره می‌کنیم:

الف) تربیت جنسی

مهم‌ترین نموده‌های پیشرفت در فرهنگ غربی که دقیقاً مانع پیشرفت از منظر فرهنگ قرآنی است، رهایی بشر از قید عبودیت خداوند است که در ارضای غریزه جنسی در شکل شهوترانی افسارگسیخته تبلور یافته است. صحنه‌های مهیج و محرک در رسانه‌های تصویری

و دیداری چون ویدئو، تلویزیون، سینما، اینترنت، نرم‌افزارها و امثال آن و نیز قوانین وضع شده در مجالس قانون‌گذاری آنان گواه این ادعاست؛ پیشرفتی که برخی از نموده‌های آن افزون بر عقب‌گرد به هزاران سال پیش و پیروی از قوم لوط، در مخالفت صددرصدی با آموزه‌های قرآنی است؛ زیرا قرآن با طبیعی خواندن خواسته‌های جنسی: **أَزْوَاجٍ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ** (آل عمران / ۱۴) و مخالفت با رهبانیت: **أَوْ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ** (حدید / ۲۷) و نیز مخالفت با شهوترانی افسارگسیخته: **يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا** (نساء / ۲۷) بر محوریت ساحت‌های معنوی تأکید ورزیده و ارتباط سالم را بسترساز عبادت خدا خوانده است. در حقیقت، قرآن با پذیرش اصل غریزه جنسی به عنوان یک واقعیت، در واکنش به آن نه رهبانیت را تجویز می‌کند و نه افسارگسیختگی جنسی را مجاز می‌داند، بلکه آن را ابزاری برای بقای نسل بشر دانسته و آن را پلی برای بندگی خدا و سعادت همیشگی قرار داده و غریزه جنسی را در قالب ضوابط اجتماعی، عفت، تقوا، روابط انسانی و اخلاقی تنظیم نموده و هر نوع التذاذ جنسی از غیر همسر شرعی، در اشکال مختلف آن اعم از موافق‌خواهی، حیوان‌خواهی و نیز روابط جنسی نامشروع را ناروا شمرده است. پیشرفت در امور شهوانی و غریزی آن است که منتج به عفت و تقوا باشد، نه اینکه در حیوانیت غرق شود. پیشرفت در این زمینه اقتضا می‌کند که به آموزه‌های قرآنی گردن نهد نه اینکه منهیات الهی را مباح و مجاز، بلکه آن را قانونی نماید؛ بنابراین، پیشرفت در حوزه تربیت جنسی، کنترل انسان از افسارگسیختگی شهوانی است و بر عکس دیگر پیشرفت‌ها خصیصه محدودیت‌آوری دارد نه توسعه‌بخشی.

ب) تربیت خانوادگی

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ** (تحریم / ۶) بعضی از مفسران در تفسیر این آیه که پیام صریح آن نگهداری خویش و خانواده است، معتقدند منظور نگهداری خویشتن با ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است، و نگهداری خانواده با تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است (مکارم

شیرازی، تفسیر نمونه، ۲۴ / ۲۸۷). این مفسر سپس می‌افزاید: «این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود؛ به تعبیر دیگر، حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود. مهم‌تر از آن، تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است. قابل توجه اینکه تعبیر به «قُوا = نگاهدارید» اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید، خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند. شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید» (همان). طبیعی است که خدای سبحان انسان را برای رسیدن به عبودیت و سعادت آفریده است و سرانجام این چنینی بر خلاف مصالح عالی‌ه انسانی است. سرانجامی که قرآن از آن به خسران مبین تعبیر کرده و است: II **أَلَا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ** O (زمر / ۱۵).

۲-۲-۳. اهداف سیاسی اجتماعی

الف) تحقق عدالت

در بینش قرآنی یکی از مهم‌ترین اهداف پیشرفت، نه تحقق عدالت در تقنین، قضا، اجرا، بلکه در اقتصاد و تقسیم اموال است. مقام معظم رهبری - حفظه الله - در باره عدالت می‌فرماید: پیشرفت، بدون عدالت اجتماعی با منطق اسلام پیشرفت نیست. عدالت یک شاخص برای پیشرفت است. اگر کشوری در علم و فناوری و جلوه‌های گوناگون تمدن مادی پیشرفت کند، اما عدالت اجتماعی در آن نباشد، این به نظر ما و با منطق اسلام پیشرفت نیست. امروز در بسیاری از کشورها علم پیشرفت کرده است، صنعت پیشرفت کرده است، شیوه‌های گوناگون زندگی پیشرفت کرده است، اما فاصله طبقاتی عمیق‌تر و شکاف طبقاتی بیشتر شده است. این پیشرفت نیست (خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی «khamenei.ir»، ۱۳۹۱). عدالت تا بدان حد از درجه اهمیت برخوردار است که باید گفت اگر عدالت نباشد نه تنها جای عدل خالی است، بلکه هیچ ارزشی دیگر ثبات و قرار نخواهد داشت. قرآن کریم مکرر از عدالت‌ورزی با تعابیری چون قسط و عدل یاد کرده و رعایت آن را در هر حال و وضعیتی لازم دانسته است. نمونه‌هایی از عدالت که در این قسم از پیشرفت باید مقصد و مقصود باشد، بدین قرار است:

۱. عدالت در داوری و قضاوت: II إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ O (نساء / ۵۸)؛

۲. عدالت در گواهی: II وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ O (انعام / ۱۵۲).

۳. رعایت عدالت، هرچند به زیان خود و نزدیکان باشد: II يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا O (نساء / ۱۳۵).

۴. رعایت عدالت، هرچند علیه دشمن باشد: II يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ O (مائده / ۵).

نکته جالب توجه اینکه جامعه اسلامی بنا شده بر آموزه‌های قرآنی باید به چنان پیشرفتی برسد که افرادش مجری عدالت باشند: II لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... O (حدید / ۲۵). این به معنای نهادینه شدن عدالت در جامعه است تا بدون اجبار حکومت و حاکمیت خود مجری عدالت باشند.

ب) ساختن جامعه آرمانی

قرآن کریم تعبیر جامعی دارد که بیانگر نوعی هدفمندی اعلائی، نورافزایی، احیای و زندگی خاص است.

۱- جامعه اعلونی: II وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ O (آل عمران / ۱۳۹) و II فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ O (محمد / ۳۵).

این آیات بیانگر این است که مقصد پیشرفت قرآنی رساندن انسان به جایگاه والا و بالایی با نشانه «اعلون» است که با حرکت به سوی آن برتری همه‌جانبه انسان قرآنی و جامعه قرآنی محقق می‌شود. اهمیت این موضوع زمانی دو چندان می‌شود که بر اساس II وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ O (آل عمران / ۱۴۰) افول دورانی طلایی غربیان و بیگانگان و طلوع تمدن نوین اسلامی در افق پدیدار گردد. تمدن و پیشرفتی که اگر الزامات و شرایط آن محقق شود، شوکت و صولت ظاهری غرب به هزیمت تبدیل می‌شود و عزت و سربلندی به مسلمانان باز خواهد گشت. آری، حصول این علو مشروط به ایمان است. برخی از مفسران می‌نویسند: ایمان ضامن این علو است؛ زیرا ایمان ملازم تقوا و صبر و پایداری و در نتیجه، فتح و

پیروزی است و یک سنت تغییرناپذیر الهی است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۴/۲۸)؛ بنابراین، پیشرفت در بعد ایمان دینی یکی از شاخصه‌های پیشرفت قرآنی است و هدف آن، رسیدن فرد و جامعه به جایگاه‌های فراتر و مطلق است.

۲- جامعه نورانی: قرآن با تعبیر دیگری نیز که بیانگر ساختن جامعه آرمانی است، می‌فرماید: **II الر كِتَابَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ** (ابراهیم/ ۱). بعضی از مفسران در اشاره به برخی از مصادیق ظلمت نوشته‌اند: ظلمتِ وهم و خرافه، ظلمت تقلیدهای کورکورانه، ظلمت شک و سرگردانی، ظلمت اضطراب و... (فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۱۳/۷۸؛ شاذلی، فی ضلال القرآن، ۱۴۱۲: ۴/۲۰۸۵). برخی دیگر در تفسیر این آیه می‌نویسند: تمام هدف‌های تربیتی و انسانی، معنوی و مادی نزول قرآن، در یک جمله یعنی «بیرون بردن از ظلمت‌ها و سوق دادن به سوی نور» خلاصه می‌شود و شامل همه ظلمت‌ها و تاریک‌ها می‌شود: ظلمت جهل به نور دانش، ظلمت کفر به نور ایمان، ظلمت ستمگری به نور عدالت، ظلمت فساد به نور صلاح، ظلمت گناه به نور پاکی و تقوی، و ظلمت تفرقه و نفاق به نور وحدت (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۰/۲۶۳). این حقیقت در تمام حرکت‌های قرآن‌محور و از جمله پیشرفت برخاسته از قرآن نیز وجود دارد. برخی از مفسران معتقدند مراد از حیات نورانی که خدا بر اساس کریمه **II وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ** (انعام/ ۱۵۷) به انسان می‌دهد، علمی است که در پرتو آن، انسان به سوی حق در اعتقاد و عمل رهنمون می‌شود (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۴۲)؛ بنابراین، به اجمال می‌توان گفت: هدف از پیشرفت قرآنی، رهایی انسان‌ها از انواع اسارت‌های فردی و اجتماعی و تاریکی جهل و نادانی، و وصول به وادی آزادی، علم و نور است.

۳- ایجاد جامعه زنده و پویا: تعبیر سومی که بیانگر هدفمندی والایی در پیشرفت قرآنی است، این است که می‌فرماید: **II يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ** (انفال/ ۲۴). هویت پیشرفت قرآنی، پاسخ به ندای پویاگری و زنده نگه داشتن جامعه بشری است؛ زیرا هدف از دعوت خدا و پیامبر و اجابت آن دعوت، احیای حقیقتی می‌داند که در شکل دانش، سعادت و عزت رخ می‌نماید. بعضی از مفسران می‌نویسند: این آیه با صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی است، حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی به معنی واقعی، حیات اخلاقی و

اجتماعی، و بالآخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها. این تعبیر کوتاه جامع‌ترین تعبیر در باره تبیین هدف اسلام است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۳۷ / ۷). بدیهی است اگر مردم که عنصر اصلی در حرکت تمدن‌آفرین و متحرک - محرک اصلی خدا است - در موضوع پیشرفت‌اند، باید موجودی زنده و متکامل باشند، در این صورت می‌توانند در مسیر تکامل خود و تمدن و پیشرفت گام بردارند، و گرنه وجود مرده و بی‌جان هرگز سازندگی ندارد.

۴- زندگی در پرتو حیات طیبه: تعبیر به حیات طیبه نیز از دیگر مفاهیم بیانگر جامعه آرمانی است؛ چنان که قرآن فرمود: **إِنَّ مِنْ أَعْمَالِ صَالِحِينَ مَنْ نَكَّرَ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (نحل / ۹۷) برخی از مفسران می‌نویسند: مراد از احیای انسان مؤمن به حیات طیبه، نوعی حیات جدیدی غیر از حیات مشترک با دیگر انسان‌هاست که خداوند به وی اعطا می‌کند. کسانی که به این نوع حیات مجهز شوند، دارای علم و ادراکی می‌شوند که دیگران فاقد آن هستند. اینان همچنین از موهبت قدرت بر احیای حق و محو باطل برخوردار می‌شوند. چنین انسان - هایی به دلیل زیست در حیات جاوید و نعمت همیشگی، احساسی از بهاء، کمال، قوت، عزت، لذت و سرور در درون خود دارند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۴۲). برخی دیگر از مفسران بر این باورند که حیات طیبه که مولود عمل صالح و ایمان است، در این جهان تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نابسامانی‌ها، دردها و رنج‌هایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد، در امان است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۳۹۰). به خوبی معلوم می‌شود که یکی از نمودهای پیشرفت قرآنی، توسعه ایمان و عمل صالح برای تشکیل جامعه‌ای ارزشی بر مبنای علم، ادراک، قدرت، نعمت، عزت، امنیت و محبت است.

ج) استقلال فراگیر

هرکدام از مضاف‌های به استقلال چون استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال علمی، استقلال فرهنگی، استقلال نظامی و جز آن به عنوان بخشی از استقلال همه‌جانبه به شمار می‌رود و هر یک در نوع خود نقشی در زمینه‌سازی برای پیشرفت فراگیر ایفاء می‌کنند. این چیزی جز استقلال سیاسی به معنای عام آن یعنی استقلال در همه امور تقنینی، قضایی، اجرایی، نظامی، اقتصادی و امثال آن نیست. هرچند بتوان گفت که استقلال سیاسی به معنی خاص آن - استقلال در امور سیاسی - به دلیل همزادی با شکل‌گیری زندگی اجتماعی انسان

از اهمیت بیشتری برخوردار و نشانه‌ای از پیشرفت است. قرآن کریم در این زمینه تعابیری دارد که مجموعاً استقلال فراگیر را به عنوان هدف می‌شناسد. در جایی می‌فرماید: **فَلْيَذِكُرُوا قَادُغًا وَاسْتَنْقَمَ كَمَا أُمِرَتْ وَلا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ** (شوری / ۱۵) که پیامبر را از همراهی و پیروی کفار و مشرکان بر حذر می‌دارد. در جای دیگر می‌فرماید: **لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ** (آل عمران / ۲۸) که مؤمنان را از تولی و دوستی با کفار هشدار می‌دهد. در آیه‌ای دیگر، ضمن تکرار این هشدار به فلسفه آن نیز اشاره کرده، می‌فرماید: **وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ** (بقره / ۱۲۰). این بدان معناست که کفار به معنای عام آن در طول تاریخ، و صهیونیسم بین‌المللی و استکبار جهانی در روزگار حاضر به کمتر از بندکشیدن تمام عیار مسلمانان و مستضعفان راضی نیستند. بالأخره با بیان یک قاعده و قانون کلی و فراگیر می‌فرماید: **لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** (نساء / ۱۴۱). بدیهی است هدف این آیات چیزی جز نفی سلطه بیگانگان و اجانب نیست. آیه اخیر به اصطلاح از باب «الإنشاء بلسان الإخبار» یعنی اعلام یک حکم فقهی و حقوقی در قالب یک جمله خبری است؛ بنابراین، مفاد آیه این است که کفار نباید بر فرد و جامعه اسلامی سیطره یابد و مسلمانان باید با این پدیده شوم مقابله و مبارزه کنند. شمول و اطلاقی که به خصوص در دو آیه اخیر وجود دارد، تمام شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، علمی و... را در بر می‌گیرد. برخی از مفسران نیز به این مهم اشاره کرده‌اند (فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۷ / ۵۱۳)؛ در نتیجه، پیشرفت واقعی هنگامی حاصل می‌شود که در همه این امور به استقلال کامل رسیده باشیم.

د) اقتدار نظامی

قرآن کریم نسبت به موضوع اقتدار نظامی نظر مثبت دارد، لکن نه از آن جهت که مردم بی دفاع را به خاک و خون بکشد و زیرساخت‌های اقتصادی، فرهنگی و علمی آنان را نابود کند، بلکه هدف اساسی قدرت نظامی، تأمین امنیت شهروندان از تعرض دشمن می‌داند؛ به دیگر سخن، اقتدار حاصل از پیشرفت امنیتی و نظامی، جنبه پیشگیری دارد، به گونه‌ای که دشمنان از قدرت مسلمانان احساس رعب و رهب نمایند به گونه‌ای که اجازه هیچ تعرضی به مرزهای کشور اسلامی را به خود ندهند. قرآن در این باره می‌فرماید: **II وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ** (انفال / ۶۰). در اینجا چند نکته قابل توجه است:

۱- مفاد آیه هم از جهت نوع سلاح، هم از جهت زمان و مکان دارای عمومیت است و بسا بتوان گفت: تعبیر به «قوه» رمز جهانی و جاودانی بودن فرهنگ اسلامی است؛ چراکه مفاهیم و محتویات این آیین چنان گسترده است که با گذشت زمان به کهنگی و فرسودگی نمی‌گراید. جمله **II وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ** که هزار سال پیش مفهوم زنده‌ای داشت، امروز هم چنین است و هزارها سال دیگر هم مفهوم آن همچنان زنده باقی خواهد ماند؛ زیرا هر سلاح و قدرتی در آینده نیز پیدا شود، در کلمه جامع «قُوَّة» نهفته است؛ چون جمله «ما استطعتم» عام و کلمه «قوه» که به صورت «نکره» آمده است، عمومیت آن را تقویت می‌کند و هرگونه نیرویی را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۷ / ۲۲۵).

۲- ملاک تهیه سلاح و تجهیزات جنگی، به وحشت انداختن دشمنان است؛ لذا هرچه دشمن به سلاح‌های جدید مجهز می‌شود، مسلمانان نیز باید به موازات آن مجهز شوند که این شامل هر سلاح مدرن و از جمله سلاح هسته‌ای نیز می‌شود؛ هرچند برخی از فقها در گسترش سلاح هسته‌ای ملاحظاتی دارند، اما هیچ کس در مجهز شدن به توانایی علمی هسته‌ای و فن‌آوری آن تردیدی ندارند.

۳- یکی از امور لازم در آمادگی دفاعی، وجود نیروی انسانی کافی متبحر، متخصص و کارآمد است. قرآن در داستان شعیب به نوعی به این حقیقت اشاره کرده و فرموده است: **II وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ** (هود / ۹۱)؛ یعنی وجود نیرو مدافع عامل بازدارندگی از هجوم و حمله دشمن است. واضح است که در روزگار حاضر نیرویی باید باشد که بتواند در هر عرضه

و عرصه‌ای توان جنگ داشته باشد. انواع جنگ با توجه به مبانی مختلف و همپوشانی که ممکن است وجود داشته باشد، عبارت است از: جنگ منطقه‌ای و جنگ فرمانطقه‌ای، جنگ جهانی؛ جنگ کلاسیک / منظم و جنگ چریکی / نامنظم؛ جنگ زمینی، دریایی، هوایی و فضایی؛ جنگ داخلی و خارجی؛ جنگ هسته‌ای و غیر هسته‌ای؛ جنگ روانی، جنگ سایبری و جنگ الکترونیک؛ جنگ سخت و جنگ نرم؛ جنگ گرم، جنگ سرد.

نکته مهم در اینجا این است که تأمین چنین نیروی متخصصی فرع بر وجود آن است که کنترل دراز مدت جمعیت سازگاری ندارد؛ به عبارت دیگر، فزونی نیروی دفاعی برخاسته از افزایش جمعیت و باید به عنوان یکی از شاخص‌های پیشرفت با هدف دفاع به شمار آید.

۲-۲-۴. اهداف اقتصادی

الف) آبادانی زمین

قرآن کریم به یکی از مأموریت‌های انسان اشاره کرده، می‌فرماید: **هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا** (هود/ ۶۱). برخی از مفسران در تفسیر آیه **وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا** می‌نویسند: مقصود این است که خداوند از انسان می‌خواهد با نیروی فکر و امکاناتی که در اختیار دارد، زمین را آباد و احیا کند تا زندگی استمرار یابد؛ چراکه زندگی شرایطی دارد که انسان باید با نیروی خود آنها را فراهم سازد و با ادوات و ابزارهای که فراهم می‌کند، باید ثروت‌هایی که در دل زمین به ودیعت گذارده شده، بیرون آورد و از آن بهره‌مند شود (فضل‌الله، من وحی القرآن، ۱۴۱۹: ۸۹/ ۱۲). اطلاق این آیه همه علوم، فنون، صنایع، فناوری، تکنولوژی و ... را در بر می‌گیرد. اگر علم و دانش، فناوری و تکنولوژی را ابزار و بلکه هدف در مقوله پیشرفت بدانیم، باید گفت: قرآن به این بُعد اهتمام زیادی به خرج داده است؛ زیرا همان‌گونه که پیش از این نیز یادآوری شد، قرآن علاوه بر بیان جایگاه علم در آیه: **يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ** (مجادله/ ۱۱) آموختن علم و در رأس آن علوم دینی و الهی را به عنوان یکی از اهداف بعثت پیامبر^ﷺ و نزول قرآن یاد نموده است: **... وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ** (بقره/ ۱۵۱). تعبیر به تعلیم کتاب و حکمت و تعلیم نادانسته‌ها شامل همه معارف اصلی و فرعی می‌شود (طباطبایی، میزان، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۳۰). از زاویه دیگر، قرآن مجید، انسان‌ها را به فراگیری دانش تشویق کرده و آنان را به تفکر در امور دعوت نموده که خود منشأ بسیاری از علوم و

دانش‌های بشری می‌باشد؛ از جمله: تفکر در آفرینش آسمان و ستارگان، خورشید، ماه؛ تفکر در اختلاف شب، روز و فصول؛ تفکر در آفرینش زمین، دریاها، کوه‌ها، بیابان‌ها؛ تفکر در آفرینش شگفت‌آور نباتات، حیوانات؛ تفکر در آفرینش انسان و اسرار موجود در وی؛ تفکر در جغرافیا، تاریخ و سرنوشت گذشتگان (انعام / ۱۱، نمل / ۶۹). افزون بر آن، به اصولی از دانش‌های هیأت نجوم (انعام / ۹۷، نحل / ۱۶)، هندسه و ریاضی (یونس / ۵؛ اسراء / ۱۲؛ مرسلات / ۳۰)، پزشکی و تغذیه (نحل / ۶۹)، جهان‌شناسی (عنکبوت / ۲۰؛ فصلت / ۵۳)، زیست‌شناسی (غاشیة / ۱۷)، زمین‌شناسی (غاشیة / ۱۹ و ۲۰)، و نیز به فنون فرهنگی، نظامی، صنعتی (سفالگری، شیشه‌گری و رنگرزی)، کشتیرانی، تجاری، زراعی، سدسازی و ... اشاره نموده است (رک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۷۲: ۱۰۷). این بدان معناست که علم هم در گذشته و هم امروز اساسی‌ترین پایه پیشرفت در تمدن مادی بوده است و پیشرفت‌های حاصله در این بُعد مرهون علم انسان‌هاست.

این بدان معناست که در آبادی زمین، استعمار مصطلح و استثمار جایی ندارد؛ به دیگر سخن، توسعه غربی که همان توسعه تکاثری است و در آن علم، قدرت و ثروت و در نهایت افزایش درآمد سرانه، حرف اول و آخر را می‌زند، هدفی قرآنی نیست، بلکه آبادگری قرآن و توسعه کوثری که در آن افزون بر علم، قدرت و ثروت، عدالت، معنویت و تعالی تعبیه شده است، حرث و نسل، فرد و جامعه، حال و آینده، بعد مادی و بعد معنوی، رابطه انسان با خدا و روابط انسان با مخلوق، عرصه دنیا و عرصه آخرت، همه و همه لحاظ شده است؛ مقصد و مقصود خواهد بود.

ب) فقرزدایی

قرآن کریم با تشریح احکام اموال عمومی مثل خمس (انفال / ۴۱)، زکات (توبه / ۶۰)، فیه (حشر / ۷)، انفال (انفال / ۱)، عطاء (بقره / ۸۳)، انفاق (بقره / ۲۱۵؛ ذاریات / ۱۹؛ معارج / ۲۴)، احسان (نساء / ۳۶) و صدقات (بقره / ۱۷۷) سعی در رفع فقر و محرومیت، ایجاد تعادل بین اقشار جامعه و نفی نظام مالی افسارگسیخته کرده است. این یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی نیز به شمار می‌رود؛ چنانکه مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: رفع فقر و محرومیت در شمار هدف‌های طراز اول است و پایبندی به اصول انقلاب بدون مجاهدت در راه نجات مستضعفان و محرومان سخنی بی‌معنا و ادعایی پوچ است (عبدالاحدی مقدم، راه مستقیم انقلاب، ۱۳۹۱: ۳۸ / ۲). قرآن در خصوص فیه (غنائی می‌که بی‌دردسر به دست مسلمانان می‌افتد) می‌فرماید: **II مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلْيَنفِقْهُ لِرَسُولِهِ وَلِذِي**

الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ O (حشر / ۷)؛ یعنی این غنایم باید بین فقرا و متصدیان امور آنها تقسیم شود. سپس در بیان فلسفه این تقسیم می‌افزاید: Π كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ O (حشر / ۷). این بدان معناست که این اموال عظیم نباید میان ثروتمندان دست به دست گردد و نیازمندان از آن محروم باشند.

ج) روابط مالی سالم

یکی از نیازهایی که در روابط انسان‌ها با یکدیگر وجود دارد، رابطه مالی به شکل قرض دادن و وام گرفتن است که معمولاً فرد نیازمند از یک نفر ثروتمند و یک مؤسسه پولی دریافت می‌کند و بی‌شک، می‌بایست بیشتر از مبلغ دریافتی و با درصد مشخص به وام دهنده بازپرداخت کند. قرآن ضمن محکوم کردن رابطه ربوی در قرض در آیاتی می‌فرماید: Π وَأَحِلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا O (بقره / ۲۷۵)؛ Π يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ O (بقره / ۲۷۸)، و Π يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ O (آل عمران / ۱۳۰). لازم به یادآوری است که نسبت به زیاده‌گیری افراد، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و مالی هرچند بتوان به لحاظ حکم شرعی از ربا و نزول فرار کرد، لکن حقیقت این است که مشکل افراد نیازمند حل نمی‌شود، چرا که نیاز دارد و مبلغی را برای مشکل‌گشایی دریافت کرده است باید با همان منطق اضعاف مضاعف برگرداند. در حالی که منطق قرآن این است که می‌فرماید: Π وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ O (مزمل / ۲۰) و Π مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ O (بقره / ۲۴۵). این بدان معناست که جامعه اسلامی باید چنان در بعد ایمانی پیشرفت کند که به جای بازپرداخت مضاعف Π أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً O از سوی وام‌گیرنده، وام‌دهنده در اندیشه پاداش مضاعف معنوی Π فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً O باشد و حقیقتاً قرض الحسنه بدهد Π وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً O و به جای دریافت مبلغی اضافه به این فکر باشد که Π وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ O و اگر در فکر افزایش مال خویش است، بداند که بر اساس آیه Π اللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ O فزونی به دست خداست؛ بنابراین، فرد و جامعه باید به چنان پیشرفتی برسند که در دادن وام و قرض، پاداش الهی و اجر اخروی را مدّ نظر داشته باشند.

هدف نهایی در دو عرصه دنیا و آخرت متصور است:

۱- پیشرفت نهایی دنیوی

اگر بگوییم حصول توسعه پایدار به معنای واقعی آن، هدف نهایی پیشرفت در عرصه دنیای انسان است سخنی گزاف نیست. در تعریف توسعه پایدار می‌نویسند: «توسعه پایدار عبارت است از: بهره‌برداری صحیح و کارآمد از منابع موجود و با استفاده از الگوی مصرفی مطلوب با به کارگیری امکانات فنی و ساختارهای تشکیلاتی مناسب به گونه‌ای که بتوان نیازهای نسل امروز و نسل‌های آینده را به طور مستمر و رضایت بخشی برآورده نمود» (رحمت‌نیا، فرهنگ واژگان شاخص‌های ارزیابی توسعه، ۱۳۸۹: ۳۴). اصول این توسعه عبارت است از: ۱. حفظ منابع طبیعی و نیروی انسانی؛ ۲. رشد کمی و کیفی تولیدات صنعتی، کشاورزی و خدمات؛ ۳. بهبود و ارتقای شرایط فرهنگی و رفاه اجتماعی.

در تعریف دیگری که کنفرانس جهانی توسعه و محیط زیست ارائه کرده، آمده است: «توسعه‌ای که نیازهای مردم زمان حال را تأمین می‌کند، بدون اینکه قدرت آیندگان را برای تأمین نیازهای خویش کاهش دهد» (الیوت، مقدمه‌ای بر توسعه پایدار، ۱۳۸۸: ۱۹).

در هر دو تعریف، نسل آتی و زمان آینده نهفته است، به این معنا که توسعه‌ای مطلوب است که محدودنگر به زمان حال نباشد، بلکه باید به فکر نسل آینده و زمان آتی نیز باشد.

افزون بر اینکه تحقق عدالت همه‌جانبه و فراگیر نیز اقتضای پیشرفت فراگیر را دارد، باید توجه داشت که عدالت تنها در بعد عرضی و همزمانی نیست که افراد یک جامعه و یک نسل از آن برخوردار باشند، بلکه عدالت طولی و به تعبیری عدالت بین نسلی نیز باید مد نظر قرار گیرد و چنان که گفته شد، این روایت امام کاظم (ع): «اعْمَلْ لِذُنُوبِكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا». (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۱۵۶/۳) ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که باید برای آینده برنامه‌ریزی کنیم، آن هم نه تنها برای خود، بلکه برای دیگران نیز برنامه داشته باشیم؛ یعنی همزمان به صورت عرضی = برای همه نسل حاضر، و طولی = برای نسل‌های آینده.

نکته بسیار مهم اینکه یکی از مهم‌ترین اهداف پیشرفت قرآنی، ارائه الگوی مناسب زندگی به عنوان سبک زندگی است. رهبر معظم انقلاب - حفظه الله - در یکی از سخنرانی‌های خود به این مهم اشاره کرده و تمدن‌سازی نوین اسلامی را به پیشرفت همه‌جانبه تعریف

کرده‌اند که دو بخش ابزاری و اساسی دارد و سبک زندگی را بخش حقیقی تمدن دانسته‌اند. معظم‌له در تبیین سبک و شیوه زندگی از خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیط‌های مختلف^[۱] نام برده و آنها را بخش نرم‌افزاری تمدن نوین اسلامی به شماره آورده و از آنها به فرهنگ زندگی یاد کرده‌اند. (خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی «khamenei.ir» ۱۳۹۱). البته نباید فراموش کرد که پیشرفت دنیوی با همه مظاهرش وسیله و ابزاری برای پیشرفت معنوی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی فرموده‌اند: «هدف نهایی عبارت از این است که زندگی دنیوی از معیشت شایسته و مناسب، از آسودگی و امنیت خاطر، و آزادی فکر و اندیشه برخوردار باشد. و از این طریق به سمت تعالی و فتوح معنوی حرکت کند» (عبدالاحدی مقدم، راه مستقیم انقلاب، ۱۳۹۱: ۲/ ۳۸).

۲. پیشرفت نهایی اخروی

بر اساس آموزه‌های قرآن، هدف نهایی از پیشرفت انسان که دارای دو بعد جسمی و روحی/مادی و معنوی است، زندگی سعادت‌مند در دنیا و فوز و فلاح در آخرت است. قرآن در جایی، مسیر کلی انسان را این‌گونه ترسیم کرده است: **إِذَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ** (انشقاق/ ۶). «کَدْح» با متعدی شدن با «إِلَىٰ» به معنای «سیر» می‌باشد و انتهای سیر، رُبّ است و ثمره این سیر، ملاقات و نتیجه این ملاقات، حساب و در نهایت، جزاست. حاصل این حساب و جزا، فوز و فلاح - هدفی - است که به سایر این راه داده می‌شود: **إِنْفُنْ زُجْرَحَ عَنِ النَّارِ وَأَدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ** (آل عمران/ ۱۸۵). وسیله و ابزار رسیدن به فوز نیز چیزی جز عبادت و عبودیت نیست: **إِذَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** (حج/ ۷۷). عبادتی که در آن وجه الله مقصد و مقصود است. در این مسیر نه تنها عبادت که اخلاقی نیز باید برای خدا باشد: **إِنْفَاتِ دَا الْقُرْبَىٰ حَقَّةً وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (روم/ ۳۸) و: **... وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنُفِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (حشر/ ۹). به این نکته بسیار مهم باید توجه داشت که مهم‌ترین وسیله وصول به این فوز عظیم و فلاح کریم، استفاده ابزاری از دنیاست؛ بدین معنا که از طریق معیشت شایسته، آرامش، امنیت، آزادی فکر و اندیشه باید به فتوح معنوی رسید. این حقیقت، مصرح در بیان

رهبری معظم انقلاب - حفظه الله - است (عبدالاحدی مقدم، راه مستقیم انقلاب، ۱۳۹۱: ۲ / ۳۸). در یک جمله، هدف از پیشرفت ترسیم قرآنی معیشت معادی است؛ یعنی: دنیای شایسته + آخرت بایسته = معیشت معادی.

نتیجه

با توجه به تعریفی که از پیشرفت ارائه شد مبنی بر اینکه پیشرفت، فرایندی است جهت‌دار که هدف نهایی آن، رساندن انسان به کمال واقعی و نهایی اوست، چنین نتیجه می‌گیریم که انسان موجودی تک‌بعدی نیست و پیشرفت در یک بعد و پسرفت در بعدی دیگر، پیشرفت نخواهد بود. به لحاظ فاصله پیشرفت با هدف، سه گونه هدف نخستین، میانی و نهایی برای پیشرفت متصور است. در هدف نخستین، اصل حرکت به سوی هدف، تهیه نقشه راه و برنامه‌ریزی آن، مقصد و مقصود است. در اهداف میانی مقصد رساندن انسان به مقام خلیفه‌اللهی، تخلق به اخلاق الهی، گسترش عدالت و معنویت، رسیدن به استقلال فراگیر، ساختن جامعه آرمانی، تحصیل عزت ملی، رسیدن به اقتدار ملی و بین‌المللی، نفی سلطه بیگانه، اثبات و تثبیت برتری نظامی، استقلال علمی و صنعتی، مبارزه با جهل و بی‌سوادی، زدودن فقر، توزیع عادلانه ثروت و خدمات، نفی اتراف، اسراف و تبذیر و گردش صحیح ثروت است. در اهداف نهایی، وصول به پیشرفت پایدار عرضی یعنی برای همه نسل حاضر، و طولی یعنی برای نسل‌های آینده، و در نهایت زندگی شایسته معاشی توأم با حیات طیبه و بایسته معادی است.

پی‌نوشت‌ها

[۱] مجموع رفتارها عبارتند است از:

۱. رفتار با پدر و مادر، رفتار با همسر، رفتار با فرزند؛ ۲. رفتار در دانشگاه و رفتار با اساتید؛
۳. رفتار در مدرسه و رفتار با معلمان و مربیان؛ ۴. رفتار با دوست؛ ۵. رفتار در فعالیت سیاسی؛
۶. رفتار در ورزش؛ ۷. رفتار در سفر؛ ۸. رفتار در محل کار؛ ۹. رفتار در رسانه؛ ۱۰. رفتار با رئیس و رفتار با مرئوس؛ ۱۱. رفتار با پلیس؛ ۱۲. رفتار با مأمور دولت؛ ۱۳. رفتار در نظافت و طهارت؛ ۱۴. رفتار با دشمن؛ و ۱۵. رفتار با بیگانه.

منابع

۱. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید، بی جا، بی تا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶.
۵. احمدی، علی، ماهیت‌شناسی پیشرفت از نگاه اسلام، سیاست‌نامه علمی پژوهشی و آموزشی دانشگاه عالی دفاع ملی، ش ۱۰۴، ۱۳۸۹.
۶. ایلوت، جنیفر، مقدمه‌ای بر توسعه پایدار، ترجمه منصور ابراهیمی، انتشارات آیین محمد، ۱۳۸۸.
۷. تیموری، ف، تعریف و علل پیشرفت و عقب ماندگی، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶.
۸. جرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، مصر، الخیریه/ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۰۶.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱: «khamenei.ir» بیانات رهبری در اجتماع بزرگ مردم بجنورد.
۱۰. دورانت، ویل، ۱۳۸۱، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۱۳۸.
۱۱. رحمت‌نیا، علیرضا، فرهنگ واژگان شاخص‌های ارزیابی توسعه، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور، مرکز داده‌ورزی و اطلاع‌رسانی، ۱۳۸۹.
۱۲. روح‌الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: عطار، ۱۳۶۸.
۱۳. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۴. سلیمی فر، مصطفی، نشست‌های اندیشه‌های راهبردی، مقاله انتشارت پیام عدالت، ۱۳۹۰.
۱۵. شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲.

۱۶. شربتیان، محمدحسین، تأملی بر ضرورت مبانی توسعه فرهنگی و اهمیت آن در جامعه ایران، anthropology.ir/node، ۱۳۸۸.
۱۷. صمدیه، هادی، تازه‌های روانشناسی تربیتی، ۱۳۹۱، به روز رسانی، (۱۳۹۳/۷/۲۷).
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۲۰. عبد الاحدی مقدم؛ علی اکبر، راه مستقیم انقلاب، قم: ولاء منتظر، ۱۳۹۱.
۲۱. علی احمدی، علیرضا، پیش طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تفاوت‌های پیشرفت و توسعه، انتشارات تولید دانش، ۱۳۹۰.
۲۲. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، چاپ دوم، ۱۴۱۹.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر، ایران، مشورات دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر، غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷.
۲۵. مازندرانی، ملامحمد صالح، شرح اصول کافی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۶. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ششم، ۱۳۶۳.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۸. میرمعزی، سیدحسین، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.